**باسمه تعالی**

[***حلّ تعارض بین الغنا حرام و حسّنوا أصواتکم بالقرآن*** 2](#_Toc473195741)

[***راه حلّ شیخ انصاری ره: تقدّم حکم الزامی بر غیر الزامی در تعارض*** 2](#_Toc473195742)

[**مناقشه مرحوم خویی (تقدّم حکم الزامی در موارد وجود مقیِّد برای حکم غیر الزامی)** 2](#_Toc473195743)

[**مناقشه در کلام مرحوم خویی** 2](#_Toc473195744)

[***راه حلّ مرحوم خویی: ترجیح یحرم الغنا با مخالفت عامه*** 3](#_Toc473195745)

[***مناقشه در رجوع به مرجّحات، طبق مبانی مرحوم خویی (عدم تعارض دو اطلاق)*** 3](#_Toc473195746)

[***مناقشه استاد در مبنای مرحوم خویی (تعارض دو اطلاق)*** 4](#_Toc473195747)

[***مناقشه در رجوع به مرجحات در عامین من وجه*** 4](#_Toc473195748)

[***راه حلّ استاد: عنوان أولی و ثانوی بودن به جهت مناسبات حکم و موضوع*** 5](#_Toc473195749)

[***حلّ تعارض بین حرمت رقص و غنا و جواز استمتاع از زوجه*** 6](#_Toc473195750)

[***حرمت قمار*** 6](#_Toc473195751)

[***شطرنج*** 7](#_Toc473195752)

[***1-حرمت شطرنج به خاطر قمار بودن*** 7](#_Toc473195753)

[**فتوای امام قدس سره** 7](#_Toc473195754)

[**فتوای مرحوم تبریزی** 7](#_Toc473195755)

[**مبنای مرحوم تبریزی در قمار** 8](#_Toc473195756)

[**مناقشه در فتوای مرحوم تبریزی بر اساس مبنای ایشان** 8](#_Toc473195757)

[**فتوای آقای سیستانی** 8](#_Toc473195758)

[***2-حرمت ذات شطرنج*** 9](#_Toc473195759)

[***مباحث مهم قابل طرح در بحث قمار*** 9](#_Toc473195760)

[**بازی شطرنج با کامپیوتر** 9](#_Toc473195761)

[**بلیط بخت آزمایی** 10](#_Toc473195762)

[**پیامک پولی برای شرکت در قرعه کشی** 10](#_Toc473195763)

**موضوع**: محرمات/غنا و قمار /مستثنیات حرمت غنا/شطرنج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

مطلب راجع به بحث غنا باقی مانده که بیان می کنیم و وارد بحث دیگر می شویم:

***حلّ تعارض بین الغنا حرام و حسّنوا أصواتکم بالقرآن***

***راه حلّ شیخ انصاری ره: تقدّم حکم الزامی بر غیر الزامی در تعارض***

**راجع به غنا در قرائت قرآن مرحوم شیخ فرموده است که**؛

نسبت بین اطلاق دلیل تحسین صوت در قرآن که مستحب است با دلیل حرمت غنا و لو عموم من وجه است، یک دلیل می گوید حسنوا اصواتکم بالقرآن، اطلاق دارد، سواء کان بالغنا او بغیر الغنا، یحرم الغنا هم اطلاق دارد سواء فی القرآن او فی غیر القرآن و لکن عرف حکم الزامی را بر حکم غیر الزامی مقدم می کند. مثلا اجابت دعوت مؤمن مستحب است. یستحب اجابة دعوة المؤمن، یستحب قضاء حاجة المؤمن. اگر مؤمنی به حرام دعوت کرد، دلیل حرمت این فعل مقدم بر دلیل استحباب اجابت دعوت مؤمن است.

**مناقشه مرحوم خویی (تقدّم حکم الزامی در موارد وجود مقیِّد برای حکم غیر الزامی)**

**مرحوم آقای خوئی اشکال کرده و فرموده اند**:

**قیاس، مع الفارق است**: در اجابت دعوت مؤمن،‌ما مقید داریم: «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» اما در مورد تحسین صوت به قرآن مقید نداریم که «حسنوا اصواتکم بالقرآن من غیر غنا». بله آن روایتی بود که تغنّی به قرآن را تحریم کرد: «ویتغنون بالقرآن اولائک یدعون فی ملکوت السموات الانجاس» ولکن سند آن ضعیف بود و لذا دلیل تحسین صوت به قرآن اطلاق دارد و شامل غنایی خواندن قرآن هم می شود. و وجهی ندارد بگوییم دلیل تحریم غنا بر او مقدم است. بلکه نسبت، عموم من وجه است.

**مناقشه در کلام مرحوم خویی**

و این که ایشان فرمود این را با استحباب اجابت دعوت مؤمن قیاس نکنید زیرا شامل محرمات نمی شود چون در آنجا مقیّد داریم که «لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق»؛

جناب آقای خوئی بینکم و بین الله این «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» اگر نبود (کما اینکه سندش ظاهراً ضعیف است،‌ ما که گشتیم سند تامی بر آن پیدا نکردیم)، شما قائل می شدید حرمت مثلا غنا با استحباب اجابت دعوت مؤمن تعارض می کند؟ یک مؤمنی می گوید دلم گرفته‌، شما هم که جزء توابین اول انقلاب هستی، اول آوازه‌خوان بودی. اجابت دعوت مؤمن که مستحب است بیا برای ما یک آوازی بخوان، «‌لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» هم سندش ضعیف است، شما ملتزم می شوید که تعارض و تساقط می کنند؟

استحباب اجابت دعوت مؤمن انصراف دارد به اینکه در چهارچوب احکام الهی باشد نه تعدی از احکام الله. و لذا این بیان درست نیست که شما می فرمایید چون مخصص داریم، که لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق،قائل به تقدّم حرمت می شویم.

***راه حلّ مرحوم خویی: ترجیح یحرم الغنا با مخالفت عامه***

آقای خویی فرموده است که نسبت بین دو دلیل عموم من وجه است لذا تعارض و تساقط می کنند، و به اصل برائت از حرمت غنا در قرآن رجوع می کنیم. البته چون عامه قائل به جواز غنا هستند، ‌دلیل حرمت غنا از باب مخالفت عامه بر دلیل حسنوا اصواتکم بالقرآن، ترجیح پیدا می کند. و اگر این مرجّح نبود تعارض و تساقط می کردند و به برائت از حرمت از تغنّی به قرآن مراجعه می کردیم.

**و قیاس محل بحث با مثل حلیت لحم شاة و حرمت لحم جلال یا حرمت لحم مغصوب هم قیاس مع الفارق است**: حلیت لحم شاة از اول ظهورش در حلیت لحم شاة بماهو هو است، یعنی می خواهد بگوید گوشت گوسفند جزء گوشت های حرام به عنوان اولی، مثل گوشت خوک، نیست. و اطلاقی نسبت به این عناوین ثانویه ندارد تا با دلیل حرمت لحم جلال یا حرمت غصب تعارض کند.

***مناقشه در رجوع به مرجّحات، طبق مبانی مرحوم خویی (عدم تعارض دو اطلاق)***

**این فرمایش آقای خوئی به نظر ما ناتمام است:**

جناب آقای خوئی اگر بنا باشد دلیل استحباب تحسین صوت به قرآن با دلیل حرمت غنا تعارض کند شما در اصول صریحاً فرمودید در تعارض دو خطاب مطلق، نمی توان به مرجحات رجوع کرد؛ فقط در تعارض دو عام وضعی می توان به مرجحات رجوع کرد. ما در اینجا دو مطلق داریم نه دو خطاب عام وضعی: یحرم الغنا و یستحب تحسین الصوت بالقرآن، و شما در اصول فرمودید که اطلاق از شئون ظهور خطاب نیست. عرف دو خطاب مطلق را که به عموم من وجه تعارض می کنند جزء خبرین مختلفین نمی داند. چون اختلاف دو اطلاق بازگشتش به اختلاف دو ظهور در کلام نیست. اطلاق حکم عقل است، ناشی از مقدمات حکمت است که برای خطاب ظهور ایجاد نمی کند تا ظهور این خطاب با ظهور آن خطاب دیگر معارضه کند و مصداق «یأتی عنکم خبران مختلفان» یا «یأتی عنکم خبران متعارضان» بشود.

و در فقه هم مشی‌شان بر همین است، در کتاب الحج در فصل فی اقسام الحج مسئله دو صریحا این را بیان فرمودند و در مصباح الاصول که صفحه 439 در بحث تعارض این را مطرح فرمودند.

ما نحن فیه هم از همین قبیل است. گاهی تعبیر ایشان این است که می گوید اطلاق، ظهور خطاب نیست،‌گاهی تعبیر می کند (کما اینکه در کتاب الحج اینطور تعبیر کرده است )که اطلاق، ظهور ناشی از سکوت است یعنی ناشی از عدم البیان است. عدم البیان که حدیث نیست عدم الحدیث است. بخلاف عام وضعی که بیان است. اگر می گفت یحرم کل غناء خطاب دیگر می گفت یستحب کل تحسین صوت بالقرآن، دو تا بیان با هم معارض بودند. اما اطلاق اگر ظهور هم باشد که بعدها مرحوم آقای خوئی قائل بود منشأ ظهور است اما ظهور سکوتی است،‌ عدم البیان ظهور در اطلاق داشت، عدم البیان که جزء حدیث نیست امر عدمی است.

***مناقشه استاد در مبنای مرحوم خویی (تعارض دو اطلاق)***

**ما البته به آقای خوئی اشکال کردیم که:** عرفا مقدمات حکمت حیثیت تعلیلیه است، ‌منشأ‌ می شود خطاب مطلق، ظهور پیدا کند. عرفاً یحرم الغنا ظهور دارد در حرمت غنا لابشرط از هر قید زائدی. این ظهور خطاب است. منتها منشأ این ظهور، عدم البیان است.

**و الا لازمه اش این است که:** در متباینین هم بگویید اینها خبرین متعارضین و مختلفین نیستند. «اکرم العالم،‌لاتکرم العالم» اینها هم خبرین مختلفین نیستند: زیرا اگر اطلاق نداشت و ‌هیچکدام در مقام بیان نبود، اکرم العالم قدرمتیقنش عالم عادل بود، ‌لاتکرم العالم قدرمتیقنش عالم فاسق بود، و با هم تعارض نداشتند و تعارض ناشی از اطلاق است.

امام رضوان الله علیه و قدس الله نفسه الزکیة، ‌به یکی از بستگان شان فرموده بودند برو طلبه بشو،‌ من بدترین افراد را در این صنف روحانیت دیدم و بهترین افراد را هم در این صنف روحانیت دیدم،‌حالا این مطلب چقدر انگیزه ایجاد می کند که او برود طلبه بشود نمی دانم، در هر صورت این دو تا کلام مهمل می شود: العالم واجب الاحترام فی الجملة،‌العالم لیس بواجب الاحترام فی الجملة، که تعارض ندارند. و تعارض از اطلاق دو خطاب ناشی می شود.

و این که بگوییم در متباینین طبیعت عالم أمر و نهی دارد و با این جا فرق می کند صحیح نیست زیرا در مورد عامین من وجه هم می توان گفت طبیعت مثلاً غنا حرام است یا طبیعت تحسین صوت به قرآن حرام است.

***مناقشه در رجوع به مرجحات در عامین من وجه***

پس این تفصیل را ما نپذیرفتیم و لکن این به معنای تایید رجوع به مرجحات نیست: ما در اصول عرض کردیم که ظاهر رجوع به مرجحات که در مورد خبرین مختلفین است، این است که با ترجیح یک خبر به سبب مخالف عامه، خبر دیگر را ترک و رها می کنیم. و این از عامین من وجه انصراف دارد زیرا در عامین من وجه ما هر دو خبر را نسبت به مورد افتراق باقی می گذاریم و ترک نمی کنیم و تنها در مورد اجتماع به موافق عامه عمل نمی کنیم. و به این ترکتَ أحد الخبرین و ترکته نمی گویند بلکه قیدته است. لذا دلیل مرجّحات شامل تعارض به عموم وجه نیست و فرقی ندارد عام ما وضعی باشد و یا به اطلاق ثابت شده باشد. و ما احراز نکردیم ملاک ترجیح شامل عامین من وجه بشود.

و لذا این بیان آقای خوئی تمام نیست.

***راه حلّ استاد: عنوان أولی و ثانوی بودن به جهت مناسبات حکم و موضوع***

 به نظر ما عرف، دلیل تحسین صوت به قرآن را با دلیل حرمت غنا،‌ همانطور که در جلسه قبل عرض کردیم،‌ عنوان اولی و ثانوی می بیند. یعنی دلیل تحسین صوت به قرآن،‌ ظاهرش این است که من حیث انه تحسین الصوت ترغیب شده ایم و انصراف به این دارد.

مناقشه نکنید در اینکه غنا مثل تحسین صوت عنوان اولی است. بحث در مناسبات حکم و موضوع است. یعنی عرف وقتی می گویند زیبا کردن صدا در قرآن خوب است یک جای دیگر می گوید غنا و ‌آواز لهوی حرام است عرف می گوید دلیل حسّنوا أصواتکم از حیث حسن صوت می گوید و عنوان تغنّی عنوان دیگری است. مثل حلیّت أکل لحم میته که از حیث أکل لحم میته می گوید حرام است و در موارد اضطرار به أکل لحم میته، حکم از حیث دیگری یعنی اضطرار حلال می شود لذا مقدّم می شود.

**مثل اینکه در روایات داریم:** النظر الی عورة الکافر کالنظر الی عورة الحمار. سندش هم ظاهرا خوب است. ولی مشهور فتوی نداده اند. حالا یکی بیاید بگوید که خوب شد، این هایی که می روند خارج،‌دیگر راحت هستند،‌ این استخرهای مختلط مثل اینکه در یک استخر مختلط با حمار کسی برود. بحث در این است: اگر کسی این را بگوید، می گوید نظر من حیث انه نظر حلال است، و نسبت به نظر توأم به شهوت‌رانی‌اطلاق ندارد. این یک عنوان دیگری است. فوقش این روایت می گوید بله در حد اینکه داری نگاه می کنی احترام ندارد. اما دیگر خوش انصاف! چرا خیره شدی؟

و نظر ملازمه غالبیه با شهوت رانی ندارد. و در روایت هم فرض فتاۀ کافرۀ نشده است که ملازمه غالبیه محقّق شود.

و لذا ما معتقدیم استحباب تحسین صوت و لو به قرینه دلیل تحریم غنا انصراف دارد به اینکه می خواهد از حیث تحسین صوت ترغیب کند.

***حلّ تعارض بین حرمت رقص و غنا و جواز استمتاع از زوجه***

و همین طور در مورد «انهاکم عن الزفن» این را عرض کنیم:

کسی بگوید با دلیل استمتاع از زن تعارض می کند، ‌استمتاع از زن اطلاق دارد و لو به اینکه رقصش را نگاه کند لذت ببرد لذا با حرمت رقص تعارض می کند.

جواب این است که «انهاکم عن الزفن» که کل لغویین معنا کردند الزفن هو الرقص، اگر انصراف نداشته باشد به مناسبت حکم و موضوع از رقص زن برای شوهرش، باید ملتزم به حرمتش شویم: زیرا أولاً دلیل مطلقی بر جواز استمتاع نداریم. اگر هم دلیل بر جواز استمتاع اطلاق داشته باشد باز عرف جمع می کند که دلیل جواز استمتاع، استمتاع من حیث هو هو را حلال می کند. و وظیفه مرد را می گوید که استمتاع جایز است. لذا اطلاق «أنهاکم عن الزفن» شامل رقص زن برای شوهر هم خواهد شد.

و نیز در تغنّی زن برای شوهر هم این بیان می آید که حرمت غنا از غنای زوجه لزوجها انصراف ندارد لذا تغنّی زن برای شوهر هم حرام است.

رقص بعید نیست به مناسبت حکم و موضوع انصراف داشته باشد و شامل رقص زن برای شوهرش نشود زیرا عرف ملاک حرمت رقص را لهو می داند . لااقل شبهه انصراف دارد از رقص الزوجة‌ لزوجها. اما رقص الزوج لزوجته، معلوم نیست،‌ و اطلاق دارد انهاکم عن الزفن. و بعضی ها حتّی در مورد رقص زوجه برای شوهر هم ادعای اطلاق کردند. مرحوم آقای بهجت احتیاط واجب می کرد که زن هم برای شوهرش رقص نکند.

به نظر ما در مورد رقص مرتکز متشرعه از حرمت رقص جوری است که مناسبت حکم و موضوعش در مرتکز متشرعه شامل رقص زن برای شوهر نمی شود. چون مطلوب از زوجه تمتع است. اما ما این انصراف را در حرمت غنا نمی بینیم. بالاخره اجتنبوا قول الزور یعنی الغنا اطلاق دارد و لو غنا زوجه برای زوج.

***حرمت قمار***

راجع به بحث قمار، ‌بحث های مهمی مطرح است که در زمان کنونی زیاد محل ابتلاء شده است؛

***شطرنج***

**یکی از مباحث، بازی با شطرنج است؛** الان این بحث مهم مطرح است که روایات زیادی که داریم از بازی شطرنج نهی می کند. آیا انصراف دارد به اینکه شطرنج «بما هو مصداق لآلة القمار» مورد نهی قرار گرفته؟ آلت قمار یعنی آلتی که منفعت غالبه اش برد و باخت مالی با آن است. اگر به عنوان آلت قمار بودن حرام باشد ادّعا می شود که در این زمان دیگر از آلیّت قمار خارج شده است و به عنوان یک بازی فکری شده است. یا این که چنین انصرافی ندارد و اطلاق دلیل حرمت شطرنج شامل فرضی که شطرنج آلت قمار نیست هم می شود.

***1-حرمت شطرنج به خاطر قمار بودن***

**فتوای امام قدس سره**

**امام قدس سره در اواخر عمرشان فرمودند**؛ اگر احراز شود که شطرنج از آلیت قمار خارج شده، ‌یعنی منفعت غالبه اش برد و باخت مالی با آن نیست، دیگر اطلاق دلیل حرمت لعب به شطرنج، شامل بازی شطرنج امروز نمی شود. اگر شک کنیم بقاء آلیت قمار را در مورد شطرنج استصحاب می کنیم

**مرحوم استاد و آقای سیستانی هم موافق امام هستند؛**

**فتوای مرحوم تبریزی**

مرحوم استاد در صراط النجاة با استادش، مرحوم خویی مخالفت کرده است. استفتاء کرده اند و آقای خویی جواب داده است و آقای تبریزی هم تعلیقه زده است؛

 **1-استفتاء**: قبل وفاة الامام الخمینی الراحل رضوان الله علیه نقل عنه فتوی بجواز لعب الشطرنج فنرجوا ایضاحا لمسئلة مهمة و هی انکم تعتبرونها من الکبائر بینما الامام رضوان الله علیه جوزها.

**الخوئی قدس سره**:‌ لم یقل احد بحلیة لعب الشطرنج بقول مطلق و انما الکلام فیما اذا لعب به لا مع المراهنة بل لتلویح النفس و الاقوی عندنا الحرمة مطلقا و لو من دون المراهنة.

**التبریزی قدس سره**: اذا احرز خروجها عن آلیة القمار فلابأس.

**2-سؤال دیگر:** ‌المعروف ان لعبة الشطرنج خرجت عن کونها آلة القمار فصارت فی جمیع انحاء العالم مجرد لعبة للتسلیة و الریاضة فهل تبقی علی الحرمة؟

**الخوئی قدس سره**: نعم تبقی علی الحرمة.

**التبریزی قدس سره**: اشتهار خروجها عن آلیة القمار لایکفی فی جواز اللعب بها ما لم یحصل العلم بذلک.

ما یک عرضی خدمت استاد داریم:

**مبنای مرحوم تبریزی در قمار**

**مرحوم استاد در مراهنة و برد و باخت می فرمود**: مراد از برد و باخت، که شرط صدق قمار است، برد و باختی است که بین طرفین می باشد نه اینکه شخص ثالث جایزه تعیین می کند. مثلاً دو تیم فوتبال بازی می کنند،‌ آن باشگاه یا فدراسیون می گوید هر تیمی برنده شد این جام طلا را به او می دهیم، این رهان نیست.

**مرحوم استاد می فرمودند**: ظاهر دلیل قمار که مراهنه است (یعنی برد و باخت مالی) این است که یکی ببرد و دیگری ببازد. نه اینکه مثلاً یکی جام طلا را ببرد، و دیگری نبرد. چیزی را نمی بازد، چیزی را از دست نمی دهد.

**مناقشه در فتوای مرحوم تبریزی بر اساس مبنای ایشان**

**خدمت استاد عرض می کنیم**؛ اگر ملاک صدق قمار، برد و باختی است که بین طرفین باشد، الان دیگر شطرنج مطمئنا این گونه نیست که هر کی باخت به آنی که برنده شده پول یا شیرینی و بستنی بدهد.

نمی گوییم در عالم این گونه نیست. ممکن است برای هر چیزی برد و باخت وجود داشته باشد، مثلاً برای این که ناهار امروز در مهمانی، چلوکباب است یا آش است، مهمان ها هم با هم مسابقه برد و باخت بگذارند، و هر چیزی را می شود با آن ‌برد و باخت کرد. لذا مهم این است که منفعت غالبه اش برد و باخت مالی شود که شطرنج قطعاً این گونه نیست. لذا اگر نظر استاد این بود که اگر شطرنج از آلیت قمار خارج بشود و علم پیدا کنیم دیگر شطرنج حرام نیست، الان دیگر نباید حرام باشد.

**فتوای آقای سیستانی**

**آقای سیستانی فرمودند:** اگر در کل دنیا دیگر شطرنج از آلیت قمار خارج بشود و این را احراز کنیم حلال است. اما در بقیه آلات قمار، ایشان می گفت عرف بلد مهم است. مثلاً در مورد بیلیارد ببین در قم منفعت غالبه اش برد و باخت مالی است یا نه؟ کاری به تهران تا چه برسد به کشورهای دیگر نداشته باشد. هر بلدی باید عرف خودش را ببیند. اما در مورد شطرنج و همین طور نرد، که در روایات ذکر شده است باید کل دنیا را در نظر بگیریم. و اگر احراز نکردیم استصحاب می شود که هنوز آلت قمار است.

**آقای سیستانی می فرمایند:** نهی از لعب به شطرنج اطلاق دارد. فقط انصراف دارد از جایی که در کل دنیا از آلیت قمار خارج شده باشد. اما بقیه عناوین مثل بیلیارد در روایات که نیامده است و به این عنوان حرام نشده است بلکه به عنوان کلی لعب به آلات قمار حرام شده است. و لعب به آلات قمار نسبت به هر شهری انحلالی است، و در شهر ما آلت قمار نیست. مثل ربا در مکیل و موزون نسبت به هر شهری انحلالی است. گردو در این شهر موزون است و زیادی حرام می شود ولی در یک شهر دیگر معدود است و ربا حرام نمی شود. بیلیارد هم همین گونه است. اما نهی از شطرنج و نرد اطلاق دارد، فقط انصراف دارد از جایی که احراز کنیم در تمام دنیا از آلیت قمار خارج شده و ایشان می گوید قطعا این را احراز نمی کنیم و لذا فتوی به حرمت می دهد.

***2-حرمت ذات شطرنج***

**در مقابل این نظریه کسانی می گویند:** روایاتی که از شطرنج نهی می کند اطلاق دارد و در برخی روایات شطرنج را بازی مجوس ها دانسته است. نهی عن اللعب بالشطرنج: که آقای خویی ادعا کرده است این عنوان، عنوانی مستقل است و اطلاق دارد: سواء بقی آلۀ للقمار أم لا. گفته است بازی شطرنج حرام است. و در دراسات فی المکاسب المحرمة هم گفته اند همین نظر درست است. و در زمان قدیم هم شطرنج بازی پادشاهان بوده است که به خاطر پول نبوده و محتاج پول نبوده اند بلکه بازی می کردند تا با غلبه بر طرف مقابل او را کوچک کنند.

البته این ادعایی است که باید از جهت تاریخی بررسی شود که آیا در زمان ائمه هم شطرنج بازی بدون برد و باخت بوده است و این بحث مهمی است که باید دنبال شود.

***مباحث مهم قابل طرح در بحث قمار***

**بازی شطرنج با کامپیوتر**

یکی از فروع این بحث بازی شطرنج با کامپیوتر و رقیب فرضی است. که این هم بحث مهمی است که برخی می گویند اطلاق دلیل لعلب به شطرنج شامل این صورت هم می شود و باید این را هم بحث کنیم.

بحث دیگر که آن هم مهم است این است که آیا در قمار لعب اخذ شده است یا ‌برد و باخت مالی و لو مصداق بازی نباشد قمار است؛

**بلیط بخت آزمایی**

یک زمانی قبل از انقلاب بلیط بخت‌آزمایی مطرح شد که یکی از علماء، که خدا او را رحمت کند، به نام مرحوم آمیرزا ابوالفضل زاهدی فتوا به حلیت آن داد و در آن جو هم خیلی سنگین برایش تمام شد. لابد نظر ایشان این بود که بلیط بخت آزمایی مصداق قمار نیست چون در مفهوم قمار بازی و لعب نهفته است. بقیه مثل امام،‌آقای خوئی می فرمودند نه، اینها مصداق برد و باخت است و قمار بر آن صادق است.

مرحوم آقای تبریزی در ارشاد الطالب همان نظر مرحوم آقای زاهدی را تقویت کردند،‌ایشان اسم نبردند ما می گوییم موافق به نظر ایشان است. فرموده اند: انصراف دارد یا محتمل هست لااقل که قمار متقوم به لعب باشد. بلیط بخت‌آزمایی مشکل قمار را ندارد، مشکل دیگری را دارد که بعدا مطرح می کنیم.

**پیامک پولی برای شرکت در قرعه کشی**

و این بحث در این برنامه هایی که الآن رایج است مطرح می شود که مسابقاتی که علمی یا غیر علمی اند ولو به این که مثلاً یک پیامک بزن یا یک شماره ای را پیامک کن که این پیامک هزینه دارد و مخابرات مثلاً هزار تومان پول کم می کند و به حساب این برنامه می ریزد ولی به خاطر این پیامک در قرعه کشی برنامه شرکت می کنم و ممکن است ده ها میلیون برنده شود. آیا این قمار است یا نه؟ باید این را دنبال کنیم.

یا مثلاً در بعضی از معاملات جدیده، این چیزهای دربسته که می فروشند، مثل لپ‌لپ، که بستگی دارد یا شانس یا بخت که در او چیزی باشد یا نباشد کم باشد یا زیاد باشد که اشکال قمار مطرح می شود. چون اگر اشکال ‌بیع مجهول باطل است مطرح باشد، ‌مهم نیست، ولی قمار هم باطل است هم حرام است تکلیفا و این کار را مشکل می کند.

و لذا ابتداء تعریف قمار را ببینیم چیست. بعد ادله حرمت قمار را از کتاب و سنت بررسی کنیم و بعد اقسام قمار که آیا برد و باخت مالی و لو به غیر آلات قمار حرام است یا حرام نیست؟ ‌بازی تفریحی با آلات قمار بدون برد و باخت مالی حلال است یا حرام است که مرحوم آقای خوانساری در جامع المدارک در این مطلب تشکیک می کند و می گوید ادله دال بر حرمت شامل بازی بدون برد و باخت مالی حتی در آلات قمار نمی شود. البته ایشان فتوی به حلیت که نمی دهد،‌ فرد محتاطی بود. در ادله مناقشه می کند. اینها بحث هایی است که در جلسات آینده بررسی کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.